

جایگاه روشنفکران در سپهر فکری - سیاسی ایران

هوشیاری در چشمان بیدار جامعه

منبع: روزنامه ایران، صفحه اندیشه، روز دوشنبه، مورخ: ۹۴/۵/۱۲

گفتگو از: سید امین موسوی زاده

اکنون نزدیک به دو سال از تحلیف دکتر روحانی و انتقال قدرت اجرایی کشور به گفتمان اعتدال گذشته است. در این مدت وضعیت روشن فکری و نیز روشن فکران را در ایران را چه گونه ارزیابی می کنید؟ همان گونه که اشاره کردید دو سال از زمامداری دکتر حسن روحانی در کسوت رییس جمهور می گذرد. گفتمانی که ایشان از آن سخن گفته است، موسوم به اعتدال است. در همان ایامی که ایشان در کارزار انتخاباتی پیروز شده بود، در گفتگویی مفهوم «اعتدال» را آنگونه که می فهمم توضیح داد؛ در عین حال نمی دانم تا چه حد درک و تلقی من از این واژه با آنچه معنای مد نظر جناب روحانی و مشاوران ایشان است هماهنگی دارد. آنگونه که در میابم، «اعتدال» که همعنان است با مفهوم «عدالت»، متضمن برابری طلبی و عدم تبعیض است. مفهوم عدالت به معنای «عدم تبعیض» از جان رالز برگرفته شده است. هنگامی که ارسطو از عدالت سخن می گفت، «قرار دادن شیء در موضع خود» را منظور داشت. عموم قدمای ما نیز همین معنا از مفهوم عدالت را در نظر داشتند. در صد سال اخیر، تطوری در این مفهوم پدید آمده؛ مطابق آن هرچند سخن قدما درباره عدالت ناموجه نیست، اما نامکفی است. از اینرو، در روزگار کنونی، عدالت با «عدم تبعیض» و «برابری خواهی»، مساوق و هم عنان است. در جایی می توان از ساز و کار عادلانه سراغ گرفت که عدم تبعیض نیز محقق شده باشد؛ اعم از عدم تبعیض جنسیتی، دینی و سیاسی. پس معنایی که من از اعتدال می فهمم از این قرار است: تحقق برابری طلبی و عدم تبعیض در عرصه اجتماع و سیاست. امیدوارم رئیس جمهور و مشاوران ایشان نیز همین معنا را از مفهوم «اعتدال» مراد کنند.

در این دو سال به رغم این که از «حقوق شهروندی» سخن گفته شده و مشاوران رئیس جمهور نیز سخنانی درباره اقلیت های قومی و نژادی گفته اند، اما به نظرم کارنامه ایشان در این زمینه ها چندان موفق نبوده است. البته نمی گویم که ایشان در این باب مقصر بوده و همه چیز ناشی از اراده و عزم ایشان بوده. خیر. کاملاً عنایت دارم که قوه قضاییه مستقل عمل می کند و منویات خویش را پیش می برد. در عین حال اگر بخواهم درباره کارنامه ایشان و شعارهایی که در دوران انتخاباتی داده شد، داوری کنم، به رغم میل ایشان و اطرافیان ایشان، این امر در مقام عمل محقق نشده، بدین معنا که ما همچنان با تبعیض جنسیتی، تبعیض قومیتی و تبعیض سیاسی مواجه هستیم و مع الاسف در این حوزه ها دولت ایشان دستاورد چشم گیری نداشته است. گرچه این دولت در حوزه اقتصاد و سیاست بین الملل و پس از گفتگوهای دراز آهنگ اخیراً به توافق جامع هسته ای رسید که گام خیلی مهم و مبارکی بود و امیدوارم بر همین نهج و سیاق پیش برود و مشکلات معیشتی مردم حل شود و گشایشی حاصل گردد، سرمایه گذاری خارجی صورت پذیرد و کار و تولید رونقی بگیرد و از دوران رکود خارج شویم؛ کما این که هدف اصلی دکتر روحانی نیز همین بوده و باید گفت پیگیری های مجدانه و صادقانه اعضای دولت ایشان در این زمینه خوشبختانه کامیاب بوده است و باید بدان نمره قبولی داد و به ایشان دست مریزاد گفت؛ اما در عرصه هایی که مطمح نظر ماست متأسفانه امر چندان رخ نداده است. در دوران زمامداری ایشان دوست گرامی دکتر علی اصغر غروی را، به خاطر نوشتن یک مقاله و ابراز رای خویش درباره مفهوم «امامت» به زندان می افکنند؛ از ورود زنان به ورزشگاه ها جلوگیری می شود و در

نهایت معاون آقای روحانی می گوید که ما فعلا از این امر صرف نظر کرده ایم؛ محدودیت های سیاسی و به زندان افکندن ها، دست کم به همان میزان سابق باقی می ماند، اگر بیشتر نشده باشد. تمام اینها ذیل تبعیض های سیاسی و دینی و قومی و جنسیتی قرار می گیرد و گفتمان اعتدال، به رغم جهد و تلاش دکتر روحانی و کابینه ایشان، مع الاسف از این حیث کارنامه موفق نداشته؛ به معنایی که من از اعتدال مراد می کنم. این امر را بسیاری دریافته و گفته اند که ایشان «الاهم فالهم» کرده و فعلا معطوف به مسائل اقتصادی و بین المللی حرکت کرده اند؛ تازه دوران ایشان به نیمه رسیده و همچنان دو سال دیگر باقی است. باید نشست و دید. امیدواریم عدالت طلبی و رفع تبعیض در حوزه های اجتماع و فرهنگ و سیاست از حالا به بعد محقق شود.

از همین حیث در خصوص وضعیت روشنفکران باید گفت که ایشان برای کار خود مجال می طلبند. روشنفکران چیز زیادی از دولت و قدرت نمی خواهند. به تعبیر هابرماس، اگر مجالی در «سپهر عمومی» بیابند، می توانند فعالیت کنند و در کسوت چشم بیدار جامعه رفتار کنند و مواجهه ای واقع بینانه با امور جاری جامعه داشته باشند؛ اما تصور می کنم فضای کنونی با توجه به تبعیض هایی که اشاره کردم برای این امر مهیا نیست. به رغم زحمات وزارت فرهنگ دولت روحانی، در باب مجوزها، چه در حوزه کتاب و مطبوعات، چه در حوزه موسیقی و سینما، همچنان با تبعیض هایی روبه رو هستیم. روزنامه های چندی باز شدند و توقیف گشتند، کتاب های متعددی در گمرک ارشاد باقی مانده؛ در حوزه فیلم و هنر نیز وضع به همین منوال است. سپهر عمومی بدین معنا لرزان است؛ در این فضای لرزان روشنفکران نیز اگر احساس امنیت نکنند، چنانکه باید بروز و ظهوری نخواهند داشت. البته از حیث فراهم کردن مجال برای شهروندان و کنشگران فرهنگی و فکری در قیاس با دولت قبلی، شرایط بسی بهتر شده و تفاوت وزارت ارشاد و وزارت علوم کنونی، به رغم ایرادهایی که هست، در قیاس با دولت گذشته چشم گیر است، اما نسبت به وعده هایی که داده شده به نظرم همچنان راه بلندی در پیش است، هر چند کارهای چندی انجام شده اما کارهای بسیاری بر زمین مانده است.

تصور می کنم برخی از دولتمردان کنونی و کسانی که از گفتمان اعتدال سخن می گویند، معنایی پراگماتیستی از این مفهوم را مد نظر دارند و اعتدال را بدین معنا می گیرند که امور را پیش برند و در مشی سیاسی خود متعادل و نرمخو باشند و جانب وسط را بگیرند. این تلقی از مفهوم «اعتدال» به نظرم سویی پراگماتیستی صرف دارد و کفایت نمی کند. اما اگر مراد از اعتدال همان باشد که من آوردم، البته قصه تفاوت می کند و کارهای بر زمین مانده بسیار است.

با روی کار آمدن گفتمان اصلاحات در سال ۷۶، روشن فکری ایران بسیار فعال شد و بسیاری این دو گفتمان را نزدیک به هم می دانستند و اصلاحات را بروز سیاسی جریان مذکور تلقی می کردند. جریان اعتدال چه نسبتی با روشن فکری و به ویژه روشن فکری دینی دارد؟

دوران اصلاحات البته نسبتی با گفتمان روشنفکری داشت اما آن هم ترجمه سیاسی جامع الاطراف و وفاداری از آموزه های روشنفکری و به ویژه روشنفکری دینی نبود. گرچه در گفتمان اصلاحات بر «جامعه مدنی» و «توسعه سیاسی» و مقولاتی از این دست تاکید می شد و این آموزه ها ارتباط وثیقی با آموزه های جریان روشنفکری داشت، اما آینه تمام قد آن به شمار نمی آمد و تفاوت هایی وجود داشت. نیک می دانیم که به رغم عنایتی که دولت و شخص رییس جمهور به احقاق حقوق اقلیت های دینی و قومی و سیاسی و توسعاً آموزه های حقوق بشر داشت، بادهای ناموافق بسیاری وزید و این امور محقق نشد و به نتیجه نرسید.

اگر گفتمان اعتدال، چنان که آمد، با عدالت و عدم تبعیض هم عنان باشد، می توان گفت که از گفتمان و فضای روشنفکری تغذیه می کند. اما اگر سویی های پراگماتیسمی اعتدال مطمح نظر باشد، باید آبشخورهای دیگری را برای آن سراغ گرفت. دقیقا نمی دانم کدام معنا از اعتدال مد نظر جناب روحانی و اطرافیان ایشان است. نمی دانم اگر برخی نکات و سخنان طرح می گردد، به اقتضای مصلحت سنجی است و یا از پس زمینه و مبانی نظری ای نشات می گیرد.

شاید به خاطر همین مشخص نبودن فضا و در دسترس نبودن تعریف نظری مشخص از گفتمان اعتدال، جریان روشنفکری خود نمی‌خواهد از انزوا بیرون بیاید و فعال باشد؛ چرا که نمی‌داند با چه گفتمانی رو به رو است. بستگی دارد که انزوا را چه معنا کنیم. کار روشنفکر عبارتست از تعامل با مخاطب از طریق طرح ایده‌ها و گفتن و نوشتن. این فعالیت‌ها مجال می‌خواهد؛ بدین معنا که روشنفکر بتواند در دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی و فضای عمومی سخنرانی کند و آراء خود را منتشر کند. نمی‌گوییم این امر به طور کامل مهیا نبوده، قطعاً تا حدودی بوده، اما گمان می‌کنم امنیت لازم فراهم نبوده است؛ از اینرو روشنفکران به تعبیر شما دچار انزوا شده‌اند. این امنیت خاطر در دوران اصلاحات بیشتر بود و مهم‌تر از آن موجی بود که در آن هنگام وجود داشت؛ موجی قوی در جامعه مدنی و کنشگران و رسانه‌ها. روزنامه‌ها در آن دوران فضایی را فراهم کرده بودند و در دل آن فضا روشنفکران و نظریه‌پردازان، بسیاری از ایده‌ها و سخنان خود را مطرح می‌کردند. اکنون آن فضا وجود ندارد، به همین سبب امنیت خاطر کمتر شده است. در دو سالی که سپری شد، فضای جامعه مدنی دوران اصلاحات شکل نگرفت و یا اجازه داده نشد که شکل بگیرد. نتیجه طبیعی این پدیده می‌شود کم‌کاری و بروز و ظهور کمتر و به تعبیر شما انزوای روشنفکری.

شما در طول چند سال اخیر به طور جدی به بازخوانی میراث فکری روشنفکران مانند شریعتی و مطهری و شایگان و سروش و مجتهد شبستری پرداخته‌اید. با توجه به این رصد گسترده، گمان می‌کنید عقبه و بدنه‌ی فکری و نظری گفتمان اعتدال در کجاست؟ آیا در جریان‌های فکری ایران این گفتمان جایگاهی داشته است یا صرفاً دلایل سیاسی و اقتصادی و مسایل مستحده و گردش قدرت چنین گفتمانی را پدیدار ساخته است؟

اعتدال را به معنایی که تبیین کردم، شاید بتوان در آثار نواندیشان و روشنفکران پس از انقلاب سراغ گرفت. تصور می‌کنم همچنان که من در گفتگوی چندی پیش خود با عنوان «بازخوانی لیبرالیسم ایرانی» بر «حق برخطا بودن» تاکید کردم، گفتمان اعتدال به معنایی که مراد می‌کنم از همین مفهوم نشأت می‌گیرد: به رسمیت شناختن حق برخطا بودن و احقاق حقوق اقلیت‌های قومی و دینی و سیاسی را در دستور کار قرار دادن. به این معنا فکر می‌کنم از کسانی که در این مدت من به آنها پرداخته‌ام، نه در آثار شریعتی و مطهری و شایگان متقدم، بلکه باید در آثار سروش و مجتهد شبستری و شایگان متاخر این مفاهیم را سراغ گرفت. مشخصاً مرادم کتاب «نقدی بر قرائت رسمی از دین» است که در آن مجتهد شبستری به نحو مستوفایی در باب این که چرا مسلمانان باید حقوق بشر را بپذیرند سخن گفته و مباحث عبدالکریم سروش در «آیین شهریاری و دینداری» و توسعه بحث‌هایی را که در خصوص تفاوت میان گفتمان حق مدار و گفتمان تکلیف مدار طرح کرده، می‌توان به مثابه سرچشمه‌های نظری گفتمان اعتدال در معنای بومی کلمه انگاشت و قلمداد کرد. در سطح کلان هم جان رالز به عنوان یکی از قهرمانان روایتی از لیبرالیسم که به عدالت اجتماعی نیز نظر می‌کند و به طور ویژه رالز متاخر و دو کتاب «قانون مردم» و «لیبرالیسم سیاسی» به عنوان مرجع این بحث مطرح است. البته در روایت بومی، شایگان متاخر نیز با طرح ایده «افسون زدگی جدید» و «هویت چهل تکه» به تبیین این مهم همت گمارده است. در عین حال تصور می‌کنم که در آثار سروش و مجتهد شبستری، خصوصاً با توجه به انس و آشنایی ایشان با سنت اسلامی-ایرانی، به این مساله بیشتر پرداخته شده و می‌توان مباحث ایشان را به مثابه تقریر بومی گفتمان اعتدال به معنایی که من از اعتدال مراد می‌کنم، در نظر گرفت.

در دو سال آینده با توجه به برچیده شدن تحریم‌ها و باز شدن فضای اقتصادی و احیانا اجتماعی آیا می‌توان به فعال تر شدن جریان روشنفکری امید بست؟

امیدوار که می‌توان بود، انسان به امید زنده است. به تعبیر مولوی: نیست دستوری بدین جا قرع باب / جز امید الله اعلم بالصواب. اما برای این که این امید واقع‌بینانه باشد پاره‌ای نشانه‌ها و اماره‌ها لازم است. امیدوارم با توجه به تحولات بین‌المللی و اقتصادی و مقولاتی

نظیر سرمایه‌گذاری و حضور شرکت‌های خارجی و رقابت‌های اقتصادی رفته رفته مجالی هم برای مستحکم‌تر شدن سپهر عمومی پدید بیاید و در دل این فضا روشنفکران نیز ظهور و بروز بیشتری داشته باشند. علاوه بر این، باید دولت به مثابه مهم‌ترین کارگزار اجرایی کشور در این خصوص عزمی داشته باشد. امیدوارم که عزم موکد نزد دولتمردان وجود داشته باشد، به نحویکه بتوانند بر موانع فائق آیند و فضای نسبتاً باز و فراخی را پدید آورند.

علاوه بر این، چنانکه در می‌یابم، قرار نیست روشنفکر کار دولتمرد را بکند و یا بالعکس. روشنفکر باید فاصله خود را با قدرت حفظ کند. من به توطئه‌اندیشی و سخنانی نظیر اینکه سیاست پدر و مادر ندارد قائل نیستم، کار سیاسی کار بسیار شریفی است؛ اما در عین حال با کار روشنفکری متفاوت است. روشنفکر نباید برای خوش آمد و بد آیند فلان حزب و یا بهمان شخصیت سیاسی حرف بزند؛ بر خلاف فرد سیاست‌پیشه که باید عضو حزب باشد و مواضع و منافع حزب را در نظر بگیرد؛ روشنفکر اما تعلق حزبی ندارد. این سخن متضمن ارزش داوری نیست، بلکه صرفاً یک نوع تفکیک است و کاملاً توصیفی است. هر دو نوع کار، خوب و شریف‌اند و در روزگار کنونی به تقویت جامعه مدنی مدد می‌رسانند. اما نباید انتظار یک روشنفکر را از یک سیاستمدار داشت و بالعکس.

با توجه به همین سخن گمان نمی‌کنید به تعبیر شما بخشی از کم‌کاری جریان روشنفکری در این دوره به تجربه دوران اصلاحات بازمی‌گردد؟ به این معنا که در آن مقطع بخشی از روشنفکران به امر سیاسی نزدیک شدند و این دو بسیار به هم آمیخته شدند. شاید عدم فعالیت کنونی برای مراعات همین تفکیکی است که می‌فرمایید و اجتناب از آسیب‌های آن که قبلاً تجربه شده است.

نزد برخی ممکن است اینچنین بوده؛ اما همان موقع هم روشنفکرانی بودند که فاصله خود را با قدرت آگاهانه و هوشیارانه حفظ کردند. با این حال فکر می‌کنم اگر در دوران اصلاحات این مرزها گاه در هم رفته بود، که در این مورد با شما موافقم، اکنون مبتنی بر تجربه زیسته‌ای که در این سالها داشته‌ایم، باید عبرت بگیریم و این تفکیک را به نحو جدی مد نظر قرار دهیم و از روشنفکر انتظار کار سیاسی و حزبی، و از سیاستمدار انتظار کار روشنفکری نداشته باشیم.

آینده‌ی گفتمان اعتدال را در سپهر فکری و سیاسی ایران چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این گفتمان حیاتی مستقل و پایدار خواهد داشت یا درون گفتمان‌های دیگر حل و جذب خواهد شد؟

بستگی دارد. اگر خود را افزون بر سوبه‌های سیاسی به مبادی و مبانی ای که ذکر آن رفت، گره بزند؛ گمان می‌کنم عمری پیدا می‌کند و ماندگار و پایدار می‌شود. اما اگر صرفاً محاسبه‌سنجی‌های عاجل و زودگذر سیاسی باشد فکر نمی‌کنم دوام و قوامی داشته باشد. برای ماندگاری هم باید «عدم تبعیض» جدی انگاشته شود و هم تقویت نهادهای مدنی و سندیکاها مد نظر دولتمردان قرار گیرد. نمی‌گویم اکنون نیست، اما باید تصریح شود و مجدانه تر پیگیری شود تا آثار و نتایج آنرا به رای‌العین ببینیم. این امر به نظرم بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. به قول حافظ «صبا گر چاره داری وقت وقت است». حال که دولت امکانات اجرایی را در اختیار دارد، به رغم همه کارشکنی‌هایی که انجام می‌شود، اگر بتواند نهادهای مدنی محکم و ماندگاری بسازد، کاری کارستان کرده است. عمر دولت‌ها چهار سال و نهایتاً هشت سال است و به سرعت برق و باد تمام می‌شود. از این فرصت اگر استفاده شود و نهال‌هایی کاشته شود که بعداً تبدیل به درخت‌هایی تناور گردند و به نحو جمعی و عمومی، مطالبات مدنی از جمله تاکید بر رفع تبعیض‌ها را پیگیری کنند، خیلی خوب و رهگشا است. اگر این اتفاق بیفتد این گفتمان می‌تواند پایدار باشد و ماندگار؛ در غیر اینصورت نه. در عین حال عنایت دارم که در خلا سخن‌نگویم؛ مختصات فرهنگی-اجتماعی-معیشتی-دینی جامعه کنونی ایران باید مطمح نظر باشد. ما نه در سویس هستیم و نه در انگلستان زندگی می‌کنیم؛ بلکه در ایران هزار و سیصد و نود و چهار شمسی روزگار را سپری می‌کنیم. تحقق و نهادینه شدن

گفتمان اعتدالی که بر عدم تبعیض بنا شده، کار سختی است. اما اگر راهی به رهایی باشد، عبارتست از تحقق زندگی اخلاقی و انسانی در میان هموطنان ما در داخل کشور؛ این امر هم به مدد تقویت نهادهای مدنی و سپهر عمومی محقق می شود.

واپسین پرسش را می خواهم اندکی شخصی تر بپرسم: آیا فضای امروز ایران را آن قدر مهیا نمی بینید که خودتان به عنوان روشنفکر به ایران بازگردید و کار روشنفکری را دقیقاً از همین جغرافیا دنبال کنید؟

اگر مجال فراهم بشود که بتوانم برگردم و به تعبیر شما کار روشنفکرانه را آنجا پی بگیرم، چرا که نه. اکنون هنوز مجال فراهم نشده، اگر بشود با کمال میل باز خواهم گشت. به قول منطقیون باید مقتضی موجود باشد و موانع مفقود. در وضعیت کنونی، دست کم موانع مفقود نیست.